زندگی سلام
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
•شنبه•۲۶آبان۱۳۹۷•شماره۱۱۸۷

دنیا به روایت تصویر

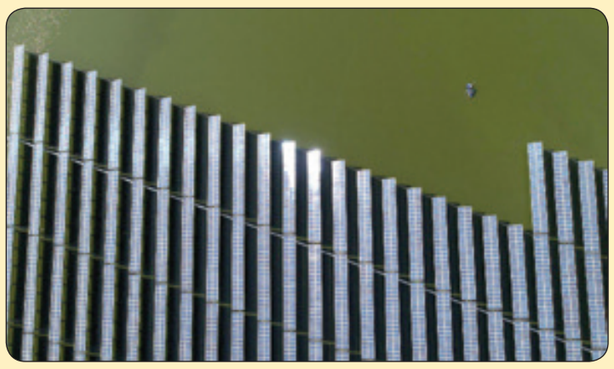

فرانس پرس| باتری های خورشیدی روی حوضچه ماهی گیری، چین

گتی ایمیج| چوپان و گله اش، فرانسه

تلگراف| جراحی دندان های یک ببر، انگلستان

حدیث روز

امام حسین(ع): خداوند قائم ما را از پس پرده غیبت بیرون می آورد و آن گاه او از ستمگران انتقام می گیرد. **إثبات الهداة**

ذکر روز شنبه

صد مرتبه «یا رب العالمین»

آیات نور

عوامل مغفرت انسان از دید قرآن

حجت الاسلام قرائتی در تفسیر نکاتی از قرآن کریم درباره عواملی که برای مغفرت بیان شده است، به صورت موردی این موارد را چنین مطرح می کنند:
ایمان، تقوا، پیروی از انبیا، عفو و گذشت از مردم، قرض الحسنه و وام دادن به مردم، جهاد، عبادت، پرهیز از گناهان کبیره، دعا و استغفار و انابه خود انسان و دعای اولیای خدا برای انسان.

برگرفته از «۴۰۰ نکته از تفسیر نور»

ریشه واژه ها

خلبان

در کودکی اگر از ما می پرسیدند می خواهی چه کاره شوی، یکی از پرطرفدارترین شغل های مد نظرمان «خلبانی» بود. امروز این واژه را ریشه یابی می کنیم.
«خله» از مصدر «خلیدن» می آید و معنی آن فرو رفتن چیزی نوک تیز مانند خار و سوزن در چیز دیگر است. به همین دلیل خله را به عنوان پارویی که در قایقرانی استفاده می شود هم آورده اند چون در آب فرو می رود و کسی را که این پارو با نام خله را به کار می برده، «خله بان» می نامیده اند. بعدها این واژه به «خلبان» تغییر یافته و برای راننده هواپیما نیز به کار رفته است. ملک الشعرای بهار می گوید:

یک روز سار بان به زمین بود گام زن
امروز بر هوا خلبان آشنا ور است

برگرفته از «یافته های ادبی»

بریده کتاب

خوشبختی واقعی

مانمی دانیم که خوشبختی و بدبختی فی نفسه چیست، ولی می دانیم عدم تناسب بین آرزوها و توانایی برآوردن آن است که سبب بیچارگی می شود. اگر انسان می خواهد خوشبخت باشد، باید زندگانی را در خویشتن متمرکز سازد و اراده و آرزوی خود را در حدود توانایی خویش به کار ببرد.

برگرفته از «امیل»
اثر ژان ژاک روسو

قرار مدار

اندکی صبر

منت چتر

واو بافرانی

باران گرفته است
باز از حضور ابر
گلدان ذوق زندگی ام جان گرفته است
باران گرفته است ولی
تا تو با منی
من زیر بار منت چتری نمی روم

مارپیچ

کاریکلماتور

خودمونی

از عادی شدن بترس!

مهین ساعدی|روزنامه نگار

دیروز تصمیم گرفته بودم بی خیال تر از روزهای گذشته زندگی کنم، خوشحال باهندزفری توی گوشم خیابان های خلوت را قدم می زدم تا به ایستگاه اتوبوس برسم، اما درست چند متر جلوتر از ایستگاه مد نظرم، پدر خمیده ای توجهم را جلب کرد که یک فرغون پر از خنزر پنزر کنارش پارک شده بود و دو کودک با ظاهر ژولیده و لباسی نامناسب برای آن سرمای سر صبح، از این سطل زباله به آن سطل سرک می کشیدند تا فرغون پدر را پررونق تر کنند!
طبیعی است که ناراحت شدم اما دروغ چرا، بیشتر ترس وجودم را پر کرد. این روزها هزار داستان و اتفاق برای ترسیدن و نگرانی وجود دارد و به لطف شرایط اقتصادی مان هر روز هم به خودی خود یک جورتن و بدن مان می لرزد، اما بزرگ ترین ترس این روزهای من این است که زباله گردی و جمع آوری زباله هم عادی شود! در هر ساعتی از روز که از خانه بیرون می آیم، در کوچه پس کوچه های شهر، مردی، زنی یا حتی کودکی را می بینم که برای ادامه دادن به زندگی اش، تا کمر توی سطل زباله خم شده است، یا لابه لای پلاستیک های زباله دنبال تکه نانی یا امیدی برای ادامه دادن است. لطفا نگویید: «بی خیال مهین! داری شلوغش می کنی» چون واقعا به قدرت بینایی و ادراک تان شک می کنم. مگر می شود شما این روزها با آدمی که یک کیسه زباله بر پشتش حمل می کند، مواجه نشده باشید؟ مگر می شود برایتان عادی باشد و به راحتی از کنار زباله گردهای کوچک خیابان های شهرتان عبور کنید، بدون آن که حتی کک تان بگزد؟
قصدم این نیست بگویم قبلا چنین چیزهایی نبود یا ما انسان های ناآگاه و غیرمسئولی هستیم، نه! فقط می خواهم مثل خیلی از مسائل اجتماعی دیگر که در برابرش گارد می گیریم یا برای نابودی اش اقدام می کنیم، به این مسئله هم بپردازیم و قدمی هرقدر کوچک برایش برداریم. واقعا تمام حرف من این است که بگویم؛ خواهش می کنم نگذارید «زباله گردی» هم برایتان عادی شود. درست مثل همان متکدی های گوشه و کنار خیابان، یا کودکانی که در سوز سرما به شما التماس می کنند، یک آدامس بخرید!

سه نقطه

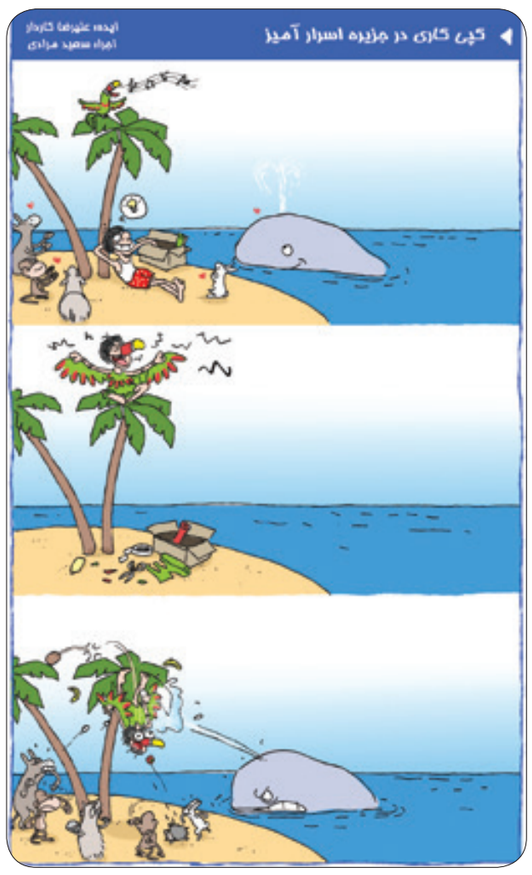

دانستنی ها

آیا می دانید؟

* از آن جایی که گیاه موز از سطح زمین ارتفاع دارد و دارای شاخه های محکمی است، به اشتباه به آن درخت می گویند، ولی در واقع موز روی درخت رشد نمی کند. موز گیاهی است علفی و شبیه درختچه که اجزای آن فقط شاخه هایی هستند که پس از میوه دادن، خشک می شوند و از بین می روند. عجیب تر آن که موز به خانواده توت ها تعلق دارد!

* سیب منبع خوبی از ویتامین C و فیبر است. سیب، گلابی، گیلاس و آلو میوه هایی از خانواده یک درخت به نام «رز» هستند. اگر برگه سیب بخورید، متوجه بوی خوش آن خواهید شد. خوردن روزی یک سیب به ویژه در پاییز بسیار توصیه شده است.

* برگ های نعناع و به ویژه روغن نعناع حاوی مقدار زیادی منتول است که باعث دفع و دور شدن بعضی حشرات می شود. به تازگی حتی اثبات شده است که گیاه نعناع باعث مرگ پشه ها می شود. برای جلوگیری از شپش، توصیه می شود موها با جوشانده نعناع شسته شود.

* شیرین ترین ماده جهان که حداقل ۳۰۰ برابر شیرین تر از قند است، عصاره میوه مانک «Monc» یک گیاه چند ساله از خانواده کدو تنبل است که در جنوب چین و شمال تایلند یافت می شود. از آن به عنوان شیرین کننده کم کالری برای نوشیدنی های سرد و در طب سنتی استفاده می کنند.

منبع: دکتر فودل، وب ام دی

تاپخند

* خوبی پاییز و زمستون اینه که کاپشن می پوشی می تونی یه وانت وسیله با خودت جابه جا کنی!
* اون قدری که جدیداً به گوگل ثابت کردم ربات نیستم به هیچکی خودم رو اثبات نکردم!
* یک سوم عمرمون رو که خوابیم، کاش لااقل تو دو سوم باقی مانده خودمون رو به خواب نزنیم!
* نارنگی هسته دار شوخی زشتی بود که با نارنگی شده!
* میری لباس بخری فروشنده ازت می پرسه خیلی تنگ و جذب می پوشی یا گشاد و لش؟ اصلا براشون تعریف شده نیست شاید یکی لباس سایز خودش رو بپوشه!
* قیمت کاپشن ها جوریه که آدم به مناطق گرمسیر مهاجرت کنه و اردیبهشت برگرده ارزون تر براش درمیاد!
* هوایک جوریه که صبح، عصره؛ ظهر، عصره؛ عصر، عصره؛ شب فقط شبه!
* چه جوری با یک استکان کمر باریک چای کارِتون راه میفته؟ من تا یک پارچ چای نخورم روشن نمیشم!
* شما هم بچه بودین باباتون می گفت برو از جیبم پول بردار، به جای این که خودتون دست تو جیبش کنین شلوار شو می بردین پیشش تا خودش پول بده؟!
* دلم از این حلب روغن های بزرگ می خواد که سوراخ سوراخش کنم بذارمش وسط خونه توش چوب بریزم آتیش روشن کنم، عشق کنم با صدا و حرارت و قیافه اش!
* اگه یک روز صبح زود دیدین مامان تون داره جارو برقی می کشه، باباتون صدای تلویزیون رو تا آخر بلند کرده، همسایه تون ماشین رو روشن کرده و صدای رادیوشم تا آخره و آبجیاتون هم با هم دعواشون شده، شک نکنین اون روز جمعه است!
* تو روزهای سرد، رفتن زیر پتو عین افتادن تو باتلاقه. تا کسی نیاد درت بیاره در بیا نیستی!
* پاییز و زمستون یه خوبی که دارن اینه که دل هیچ سایزی رو نمی شکنن. شما با یه کاپشن پوشیدن اگه لاغر باشی تپل میشی، اگر هم تپل باشی چربی هات رو زیر کاپشن قایم می کنی!

دور دنیا

عروسک شیطانی!

آدیتی سنترال- «برلیز» یک زن جوان پرویی ادعای عجیبی را در رسانه های این کشور مطرح کرده است. او می گوید عروسکی که او در کودکی از مادرش هدیه گرفته، بسیار حسود است و موقعی که نامزدش خواب بوده، به او حمله کرده و عامل جدایی آن هاست! او می گوید عروسکش به همه کسانی که او را دوست دارند حسادت می کند و عامل بسیاری از اتفاقات عجیب و غریب از جمله قطعی برق پی در پی و تکان خوردن اجسام در خانه اش است.

جایزه ۵۰۰ یورویی برای خوردن پیتزا

آدیتی سنترال- رستوران «Pinhead» معروف ترین پیتزافروشی در شهر دوبلین پایتخت کشور ایرلند است. این رستوران یک پیتزای ۸۰ سانتی متری دارد که هر کسی موفق شود در مدت زمان تنها ۳۲ دقیقه آن را به تنهایی بخورد، علاوه بر یک پیتزای رایگان مبلغ ۵۰۰ یورو هم جایزه می گیرد! مدیر این رستوران در ابتدا مبلغ ۵۰ یورو را برای خوردن این پیتزا جایزه گذاشته بود اما وقتی خیالش راحت شد که کسی نمی تواند در چالش او برنده شود، جایزه را ۱۰ برابر کرد.

تومور بدخیمی که ناگهان غیب شد

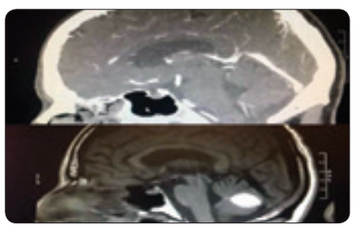

آدیتی سنترال- «پل وود» مرد آمریکایی که سال ها از سردردهای عجیب و غریب و سرگیجه زیاد رنج می برد، با مراجعه به پزشک متوجه شد که تومور بدخیمی در مغزش وجود دارد اما به طرز معجزه آسایی درست یک روز قبل از عمل جراحی مغز، پزشکان متوجه شدند که هیچ اثری از تومور کشنده در مغز او نیست. هرچند آن ها کاملا گیج هستند و هیچ دلیل علمی برای این اتفاق ندارند اما پل معتقد است سلامتی اش یک هدیه از طرف خداوند است.

نیم دقیقه ای

سگ همسایه

یک روز یکی از همسایه ها به در خانه آقای اسمیت رفت و گفت: «سگ شما مادرزن منو گاز گرفته!»
آقای اسمیت به شدت ناراحت شد و بعد از کلی عذرخواهی گفت: «سگ من همیشه آرومه... حتما قصد دارین ازم جریمه بگیرین؟ باور کنید من در جریان نبودم...»
همسایه لبخند زد و گفت: «معلومه که نه! لطفا این هدیه رو از طرف من بدین به سگ تون و ازش خیلی تشکر کنین!»

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

تفأل

زبان خامه ندارد سر بیان فراق
وگرنه شرح دهم با تو داستان فراق
دریغ مدت عمرم که بر امید وصال
به سر رسید و نیامد به سر زمان فراق

از اون لحاظ

جواب «دوستت دارم»، «خب» نیست

محمدعلی محمدپور|طنزپرداز

به نظر ما یکی از صفات پسندیده برای هر مسئولی در هر کشوری، مردمی بودن و در کنار مردم بودن است. مگر آدم برای چه اصلا مسئول می شود؟ رسیدن به درد مردم دیگر. حالا این که ممکن است توی خارج مسئولان شان دست اقوام و فامیل را توی مناصب بند کنند یا پول ها را برادرند بروند آن ور دیگر دنیا ما کاری نداریم، بحث ما درباره مسئولان خودمان است. شما ببینید مثلا بعضی مسئولان هستند که از وقتی روی صندلی مدیریت می نشینند یک جوری از پشت میزشان تکان نمی خورند که به تدریج به حالت چوب درمی آیند. بنابراین هیچ احساسی ندارند و اصلا دیگر نه می بینند نه می شنوند. همین ها کلا تا لحظه آخر عمرشان از پشت میز مدیریت شان بلند نمی شوند و حتی اگر قانون منع بازنشستگان هم بیاید، این ها می گویند ما اصلا چوب هستیم. صندلی هستیم. کلا هستیم.
اما یک سری مسئولان هم هستند که این ها می آیند بین مردم. منتها از ماشین پیاده نمی شوند و از همان پشت ماشین گاز می دهند و مردم باید دنبال شان بدوند که مشکلات شان را بگویند. بعد اگر بهشان بگویی: «بزرگوار، از مردم خبر داری یا نه؟» می گویند من خودم همین امروز بین مردم بودم، خیلی هم حال شان خوب است و بدن های آماده ای دارند، طوری که با سرعت ۱۲۰ تا می رفتم ولی همچنان دنبال ماشینم می دویدند.
اما یک سری مسئولان هم هستند که از ماشین پیاده و بین مردم حاضر می شوند. منتها فقط می روند پشت میکروفون و دو ساعت درباره این می گویند که ما اصلا هیچ مشکلی نداریم و مردم خیلی هم خوشحال هستند. یعنی یک چیزهایی می گویند که مردم دوست دارند ساعت ها بنشینند از این حرف های قشنگ گوش کنند و لذت ببرند. آدم یک جوری حالش از این سخنرانی خوب می شود که دوست دارد حداقل یک ساعت هم شده توی این کشور مفروض که مسئول ازش حرف می زند، زندگی کند.
حالا که همه این ها را گفتم، بگویم یک نوع مسئول دیگر هم داریم که این عزیزان بین مردم می روند و اتفاقا حرف شان را هم گوش می کنند. منتها روحیه شان زیادی خوب و شوخ است و با وضعیت نگران مردم نمی خوانند. این می شود که هی مردم گلایه می کنند هی آن ها در جواب شوخی می کنند. مثلا طرف می گوید ما درد داریم، مسئول می گوید بمال. طرف می گوید مشکل پوستی دارم، مسئول می گوید بخار. می گوید آب کشاورزی نداریم، مسئول می گوید ببار. بعضی از همین نوع مسئولان هم هستند که این ها زیادی با مردم حرف نزده اند اصلا زبان ارتباط را فراموش کرده اند. مثلا مسئولی داریم که فقط «خب» یا «اوه» یادش مانده و در جواب مردم همه اش همان را تکرار می کند. یعنی شما اگر بهش بگویی: «مسئول دوستت دارم» هم می گوید «خب!». این جاست که باید بگوییم آقای مسئول جواب «دوستت دارم»، «خب» نیست!

قاب جهان

میان دو آب سوئیس

شهر «اینترلاکن» در قلب سوئیس از زیباترین شهرهای این کشور است. نام این شهر به فارسی همان «میاندوآب» است و دلیل آن محصور بودن شهر در میان دو دریاچه است. این جا نمایی از بالای «هار در کالم» است که در آن هر دو دریاچه و شهر اینترلاکن را می توان دید.

دکتر ناصر مکارم، استاد دانشگاه از اسکاتلند

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده بامزه و جالب خودرا به پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید

علی گیاهی
* باید که به اصل خود رجوعی بکنیم
در محضر حضرتش رکوعی بکنیم
زیبنده دل هوای تاریکی نیست
صبح آمده است تا طلوعی بکنیم

علی گیاهی
* همسر عزیز سرکار خانم شکیبا، از این همه تلاش برای تربیت پنج فرزندم از شما تشکر می کنم. موفق باشید.

همسرت مسلم قویدل
* مطلب کتاب خوانی خیلی خوب بود. فقط کاش نویسندگان و انتشارات ها هم به فکر مردم باشند و کتاب هایشان را ارزان تر به فروش برسانند تا همه بتوانند استفاده کنند.

هادی صبوری
* فتوکاتورهاتون خوبه ولی چرا این قدر بد چاپ میشه؟ از بس کیفیت نداره نمیشه خودت چه نوشته!
* هر چند از زندگی مشترک خاطره خوبی ندارم ولی خدا رو شکر می کنم فرزندانی سالم و صالح دارم و نوه های دوست داشتنی. خدایا شکرت

مجید شادلو
آق کمال: یعنی خوب از موقعیت سوءاستفاده کردی ها! اسم مو ره آوردی که پیامت ره بخوانم بعد به یکی دگه سلام رسوندی!
* مارپیچ هاتون رو سخت تر کنید، همه اش رو سه سوته حل می کنیم!
* آق کمال؛ کله چغوکی ات واقعا ایوَل داره!
آق کمال: شما خواننده های باحال هم ایول درن.
* از سرکار خانم دکتر میترا دری متخصص قلب و عروق که با کمال توانمندی با صبر و حوصله و درایت به بیماران شهرستان خواف کمک می کنند کمال تشکر و امتنان را داریم.
* در آزمون هوش سه شنبه شما با حرکت ۴ چوب ۳ مربع ساختید ولی من فقط با حرکت ۳ چوب ۳ مربع می سازم.

آدیتی سنترال
* آق کمال گل، یادم رفت چی می خواستم بگم، از فرصت سوءاستفاده مکنم از همی تریبون به هادی آقای نیکفرجام سلام برسونن، توی اینستا که جواب نداد، اگه خواست شماره تلفنم بهشان بدن. دستت طلا.

صفحه آرایی
واحد صفحه آرایی روزنامه خراسان
سفارش می پذیرد
layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰